

درسنامه

مبانی اندیشه سیاسی در اسلام

محمدحسین اسکندری

تابستان ۱۳۹۷

اسکندری، محمدحسین، ۱۳۲۴- .
درسنامه مبانی اندیشه سیاسی در اسلام / محمدحسین اسکندری. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۷.
ده، ۲۴۵ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۴۲۷: علوم سیاسی؛ ۱۶) (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)؛ ۲۱۵۶: علوم سیاسی؛ ۷۱)
بها: ۱۴۰۰۰۰ ریال
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه: ص، [۲۲۵]-۲۳۰.
نمایه.
۱. اسلام و سیاست. ۲. اسلام و دولت. ۳. علوم سیاسی. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. عنوان.
۱۳۹۶ ۴ د ۵۱۲ الف / BP ۲۳۱
۲۹۷ / ۴۸۳۲
شماره کتابشناسی ملی
۵۰۴۵۲۹۰



درسنامه مبانی اندیشه سیاسی در اسلام

مؤلف: محمدحسین اسکندری

ناشران: «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» و «سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی»

ویراستار: سعیدرضا علی‌عسکری

صفحه‌آرایی: کاما

چاپ اول: تابستان ۱۳۹۷

تعداد: ۱۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - جعفری

قیمت: ۱۴۰۰۰۰ ریال

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۳۲۱۱۱۱۰۰ - ۰۲۵ (انتشارات: ۳۲۱۱۱۳۰۰) نمایر: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص.پ. ۳۱۵ - ۳۷۱۸۵ ● تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

www.ketab.ir/rihu

ساختمان مرکزی: تهران: بزرگراه آل احمد، تقاطع پل یادگار امام، روبه‌روی پمپ گاز، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تلفن: ۴۴۲۴۶۲۵۰، نمایر: ۴۴۲۴۸۷۷۷ ● مرکز پخش و نمایشگاه دائمی: تهران: خ انقلاب، خ ابوریحان، ش ۱۰۷ و

info@samt.ac.ir

www.samt.ac.ir

۱۰۹، تلفن: ۶۶۴۰۸۱۲۰، نمایر: ۶۴۰۵۶۷۸



سیاست و راه بردن جامعه به موازین عقل و عدل و انصاف و صدها از این قبیل، چیزهایی نیست که با مرور زمان در طول تاریخ بشر و زندگی کهنه شود. این دعوی به مثابه آن است که گفته شود قواعد عقلی و ریاضی در قرن حاضر باید عوض شود.

وصیت‌نامه سیاسی الهی، بند «ب»

پیام پژوهش

نیاز گسترده دانشگاه‌ها به منابع و متون درسی با نگرش اسلامی در رشته‌های علوم انسانی و محدود بودن امکانات مراکز علمی و پژوهشی که خود را موظف به پاسخگویی به این نیازها می‌دانند، ایجاب می‌کند امکانات موجود با همکاری دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در مسیر اهداف مشترک به خدمت گرفته شود و افزون بر ارتقای کیفی و کمی منابع درسی از دوباره‌کاری جلوگیری به عمل آید.

به همین منظور، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه هفتاد و یکمین کار مشترک خود را با انتشار کتاب درسنامه مبانی اندیشه سیاسی در اسلام به جامعه علمی کشور عرضه می‌کند. از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، ما را در جهت ارتقای کیفی کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

کتاب حاضر با استفاده از منابع دینی و دیدگاه‌ها و نوشته‌های متفکران مسلمان با توجه به آرا و اندیشه‌های غربی تهیه شده است و می‌تواند به عنوان منبع اصلی برای دانشجویان رشته علوم سیاسی در دروس «مبانی اندیشه سیاسی در اسلام» و «مبانی تفکر سیاسی در قرآن» استفاده شود. مفاهیم آن برای دانش‌پژوهان رشته‌های قرآنی و سایر اقشار فرهنگی نیز می‌تواند مفید باشد. امید است که افزون بر جامعه دانشگاهی، دیگر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند شوند.

سازمان سمت

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

فهرست مطالب

مقدمه	۱
فصل اول: مفاهیم و کلیات	۳
گفتار نخست: اسلام	۴
اسلام	۴
الف) توسعه تاریخی اسلام	۵
ب) گستره جمعیتی جامعه اسلامی	۷
ج) قلمرو دخالت اسلام در ابعاد زندگی اجتماعی	۹
د) ابدیت و جاودانگی اسلام	۹
نخست: عنصر هماهنگی با مقتضیات زمان	۱۰
دوم: عنصر تحول و پویایی در نظام حقوقی و سیاسی اسلام	۱۱
۱. نقش ثبوتی مصالح و مفاسد در قانونگذاری	۱۱
۲. نقش اثباتی عقل در قانونگذاری	۱۳
۳. نقش تطبیقی و استنباطی اجتهاد در قانونگذاری	۱۳
۴. نقش جایگزین و علی‌البدل احکام ثانوی	۱۴
۵. نقش تکمیلی احکام حکومتی	۱۴
گفتار دوم: اهمیت سیاست در اسلام	۱۶
نگاه اسلام به سیاست	۱۶
اندیشه سیاسی	۱۸
گفتار سوم: مبانی اندیشه سیاسی و طبقه‌بندی آنها	۲۴
توضیح قید مبانی	۲۴
علم سیاست و سیستم سیاسی	۲۷
در تفاوت سیستم و قانون	۲۷

۲۸	وجود اصول و مبانی در نظام
۲۹	روش آگاهی از نظام سیاسی اسلام
۳۰	طبقه‌بندی مبانی اندیشه سیاسی اسلام
۳۵	فصل دوم: مبانی هستی‌شناختی در اندیشه سیاسی اسلام
۳۵	مقدمه
۳۷	گفتار چهارم: حاکمیت تکوینی خداوند بر جهان و انسان
۳۷	قرآن و حاکمیت تکوینی
۳۷	دسته‌بندی آیات حاکمیت
۳۸	توضیح و تفصیل
۳۹	ایده حاکمیت و انعکاس علمی و عملی آن
۳۹	حکم، فقط حکم خداست
۴۲	بُعد علم و آگاهی در حاکمیت خداوند
۴۳	برتری مطلق حاکمیت خداوند
۴۴	روش دیگر در بیان حاکمیت
۴۸	گفتار پنجم: حاکمیت تکوینی خداوند، از مبانی اندیشه سیاسی اسلام
۴۸	چرا خداوند حاکمیتش را به رخ می‌کشد؟
۴۹	نقش مبنایی حاکمیت تکوینی خداوند
۴۹	۱. استدلال یوسف <small>علیه السلام</small>
۵۳	۲. استدلال به تحولات شگفت‌انگیز
۵۴	۳. احتجاج نمرود با ابراهیم <small>علیه السلام</small>
۵۸	رد ادعای نمرود
۶۰	گفتار ششم: جدال موسی <small>علیه السلام</small> و فرعون در حاکمیت
۶۰	مقدمه
۶۰	الف) حاکمیت، محور جدال موسی <small>علیه السلام</small> و فرعون
۶۱	۱. جدال موسی <small>علیه السلام</small> و فرعون در دین
۶۱	۲. چالش موسی <small>علیه السلام</small> و فرعون از جهت جمعیت
۶۳	۳. احتجاج موسی <small>علیه السلام</small> و فرعون در معبود
۶۳	۴. مجادله موسی <small>علیه السلام</small> و فرعون در احکام اجتماعی مفید
۶۴	۵. کشمکش موسی <small>علیه السلام</small> و فرعون درباره زمین و محل سکونت
۶۵	ب) لزوم درک اصطلاحات سیاسی قرآن کریم
۶۶	ادعاهای فرعون
۶۶	الف) فرعون و حق حاکمیت
۶۸	حد و مرز مدعای فرعون

۶۹	ب) فرعون، و انکار حاکمیت خدای موسی ﷺ
۶۹	ادعای فرعون متکی بر زور است نه استدلال
۷۱	خلاصه و نتیجه
۷۴	گفتار هفتم: اختلاف موسی و فرعون در مبنای حق حاکمیت
۷۴	مبنای حق حاکمیت از نظر فرعون
۷۴	نخستین مبنای فرعون
۷۵	دومین مبنای فرعون
۷۶	سومین مبنای فرعون
۷۶	چهارمین مبنای فرعون
۷۷	مبنای حق حاکمیت از دیدگاه موسی ﷺ
۷۸	الف) مبنای فرعی
۷۸	ب) مبنای اصلی
۷۹	دلیل نخست
۸۰	دلیل دوم
۸۱	نکته‌های تکمیلی
۸۹	گفتار هشتم: هدفداری خداوند در آفرینش جهان و انسان
۸۹	مقدمه
۹۰	هدفمندی جهان در تحلیل فیلسوفان و متکلمان
۹۱	۱. عمل غایتمند و حادثه اتفاقی
۹۲	۲. تأثیر دوگانه علت و غایت در نظم
۹۳	۳. رابطه هدفمندی شیء با علت غایی آن
۹۴	۴. نقش علت غایی در جهت‌دهی فاعل
۹۵	۵. علت غایی در افعال الهی
۹۶	۶. اهداف اصلی و فرعی
۹۷	۷. هدف نهایی و اهداف مقدماتی
۱۰۰	گفتار نهم: قرآن و نمود اهداف الهی در موجودات
۱۰۰	مقدمه
۱۰۱	۱. نمود هدفداری خداوند در طبیعت
۱۰۱	الف) جهان مجموعه‌ای هدفمند است
۱۰۲	ب) هدفمندی در تک‌تک اجزای جهان
۱۰۳	وجود سلسله‌مراتب در اهداف
۱۰۳	ج) انسان و هدفمندی جهان
۱۰۶	۲. نمود هدفداری خداوند در انسان
۱۰۶	۱. هدفداری مطلق خداوند در انسان

۱۰۷	۲. هدفداری مشروط خداوند در انسان
۱۰۹	۳. هدایت عمومی خداوند نسبت به جهان و انسان
۱۱۳	گفتار دهم: حاکمیت تشریحی خداوند بر انسان
۱۱۳	مقدمه
۱۱۳	۱. هدایت تکوینی
۱۱۴	۲. دوگانگی هدایت تشریحی و تکوینی
۱۱۵	۳. قرآن کریم و هدایت تشریحی
۱۱۵	۱. هدفداری خداوند مبنای اصیل اندیشه سیاسی
۱۱۷	قراین روشنگر مفهوم آیه یادشده
۱۲۰	۲. راه مستقیم فطرت در انسان
۱۲۲	۳. خدا و هدایت انسان
۱۲۴	۴. واسطه‌های هدایت الهی
۱۲۴	الف) هدایت تشریحی مستقیم خداوند
۱۲۶	ب) هدایت تشریحی غیر مستقیم خداوند
۱۲۹	۵. کتاب قانون و آیین‌نامه راهنمایی بشر
۱۳۰	خلاصه و چکیده
۱۳۱	چند نکته قابل ملاحظه
۱۳۵	فصل سوم: مبانی انسان‌شناختی در اندیشه سیاسی اسلام
۱۳۵	مقدمه
۱۳۷	گفتار یازدهم: ریشه‌های جامعه‌گرایی
۱۳۷	ریشه‌های جامعه‌گرایی در شخصیت فرد
۱۳۷	شخصیت
۱۳۹	مسئولیت انسان در قبال جامعه‌گرایی
۱۴۱	مبنای اصالت فرد
۱۴۳	نقد و نظر
۱۴۷	فردگرایی متفاوت دینی
۱۴۹	ادله مبنای اصالت فرد
۱۴۹	دلیل اول
۱۵۱	دلیل دوم
۱۵۵	دلیل سوم
۱۵۵	دلیل چهارم
۱۵۵	خلاصه و نتیجه
۱۵۷	گفتار دوازدهم: فطرت و جامعه

۱۵۷	مقدمه
۱۵۹	۱. فطرت چیست؟
۱۶۰	۲. چرا انسان دارای فطرت است؟
۱۶۱	۳. چرا فطرت از مبانی اندیشه سیاسی است؟
۱۶۴	تأثیر مبنای فطرت بر سیاست
۱۶۵	نکته‌های تکمیلی
۱۶۵	۱. مفهوم فطری و فطرت
۱۶۷	یک پرسش و پاسخ
۱۶۸	۲. نسبت فطرت با ولایت تشریحی
۱۶۸	۳. نسبت فطرت با همه ابعاد جامعه دینی
۱۷۱	گفتار سیزدهم: انسان در جامعه سیاسی
۱۷۱	مقدمه
۱۷۲	الف) هویت و ظرفیت وجودی انسان
۱۷۴	ب) تحول، حرکت و پویایی انسان
۱۷۶	ج) اختیار و حاکمیت تکوینی انسان
۱۷۶	۱. ابعاد درونی و پنهان اختیار
۱۷۹	۲. ابعاد بیرونی و آشکار اختیار
۱۸۰	۳. بازتاب‌های اجتماعی اختیار انسان
۱۸۰	۴. انعکاس‌های حقوقی اختیار انسان
۱۸۱	گفتار چهاردهم: مسئولیت
۱۸۱	مسئول بودن انسان از نگاه قرآن
۱۸۴	اصلی‌ترین مبنای مسئولیت انسان در قرآن
۱۸۷	پیامدهای سیاسی اختیار در انسان
۱۸۷	۱. مسئولیت‌پذیری
۱۸۷	۲. استحقاق ستایش و نکوهش
۱۸۸	۳. استحقاق پاداش و کیفر
۱۸۸	۴. لزوم نظارت اجتماعی
۱۸۸	۵. تأثیر تبلیغ، انذار و تبشیر
۱۹۰	گفتار پانزدهم: کرامت و ولایت‌پذیری انسان
۱۹۰	کرامت‌بخشی به انسان
۱۹۲	کرامت انسان در حکومت امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
۱۹۳	تفسیر کرامت از نگاه امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
۱۹۴	خداگرایی و ولایت‌پذیری انسان
۱۹۶	خداگرایی و ولایت‌پذیری انسان در قرآن

۲۰۰ آثار خداگرایی از دیدگاه قرآن
۲۰۴ گفتار شانزدهم: مدنیت و جامعه‌گرایی انسان
۲۰۴ مقدمه
۲۰۴ ۱. عوامل روان‌شناختی اجتماعی در قرآن
۲۰۸ ۲. همبستگی انسان و عارض شدن اختلاف‌ها
۲۰۹ ۳. تکثر احزاب در قرآن
۲۱۰ وحدت دینی و اختلافات
۲۱۱ یک نتیجه و نظر
۲۱۳ گفتار هفدهم: نظم‌پذیری و قانون‌گرایی انسان
۲۱۳ مقدمه
۲۱۳ الف) آیات امامت و رهبری
۲۲۰ ب) گرایش دینی در قرآن
۲۲۲ ج) گرایش به تقوا در انسان
۲۲۵ منابع و مأخذ
۲۳۱ نمایه آیات
۲۳۷ نمایه روایات
۲۳۸ نمایه اعلام
۲۳۹ نمایه موضوعات

مقدمه

اسلام دین الهی و یک آیین کامل اجتماعی است که بر همه ابعاد زندگی انسان؛ اعم از مادی و معنوی، فردی و اجتماعی، حقوقی و قضایی، اقتصادی و سیاسی و... اشراف و نظارت شایسته دارد؛ ولی به رغم غرض ورزی‌ها و گزافه‌گویی‌های تشنگان قدرت و ثروت که سعی دارند دین را از صحنه‌های سیاسی و اجتماعی دور سازند و مانع از سر راه خود بردارند، اسلام، نه تنها در سیاست دخالت می‌کند، بلکه، نسبت به آن اهتمام بیشتری دارد.

شاهد بر این مدعا، آیات و روایات بسیاری هستند که در قرآن مجید و منابع شیعه و سنی در دسترس خوانندگان قرار دارند و ما در اینجا به ذکر روایتی از معصوم علیه السلام تبرک می‌جویم که می‌فرماید: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ، عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصُّومِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَ لَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُوذِيَ بِالْوَلَايَةِ»^۱ که نه تنها ولایت را جزء ارکان دین؛ بلکه از مهم‌ترین آنها بر شمرده است. تمدن اسلامی از پانزده قرن و نظام‌هایی که در این مدت طولانی، به‌طور واقعی یا ادعایی، به نام اسلام حکومت کرده‌اند، می‌توانند شاهد مهم دیگری باشند بر اهتمام دین نسبت به حکومت و سیاست و کسی نمی‌تواند اهمیت سیاست و اندیشه سیاسی در اسلام را منکر شود. مسلماً یکی از موضوعات مهم مربوط به آن، اصول کلی و مبانی اندیشه سیاسی و تنوع و تقسیم‌بندی و بیان قرب و بعد آنهاست که اندیشه‌های سیاسی اسلام را به‌واقع تحت تأثیر قرار داده‌اند.

از سوی دیگر، مبانی اندیشه سیاسی، از سرفصل‌های مصوب و مهم رشته علوم سیاسی در مقاطع مختلف تحصیلی دانشگاهی است که تحقیق، تنظیم و تبویب آن می‌تواند برای دانشجویان مفید باشد.

۱. قمی، سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار، ج ۴، ص ۲۳۴؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۸.

این کتاب در واقع فشرده و چکیده دو جلد کتاب با نام‌های «مبانی هستی‌شناختی» و «مبانی انسان‌شناختی» است که پیشتر از سوی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه منتشر شده‌اند؛ ولی، برای آنکه، به پیشنهاد مسئولان محترم سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، به صورت کتاب درسی برای دانشجویان این رشته عرضه شود، تلخیص، تنظیم و به تعداد جلسات درسی دانشجویان در یک ترم، دسته‌بندی و در یک جلد به صورت فعلی تدوین شد، تا توسط پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت منتشر شود.

در این کتاب سعی شده است تا مبانی جهان‌شناختی و انسان‌شناختی اندیشه سیاسی با استفاده از آیات و روایات، در ضمن سه فصل و هفده گفتار، بیان شود و تا آنجا که ممکن است، ارائه آنها همراه با طرح پرسش‌ها و معرفی منابع مطالعاتی باشد تا دانشجویان عزیز بتوانند آسان‌تر به آنها دست یابند. امیدواریم خوانندگان عزیز، با بذل عنایات و توجهات عالمانه و ارائه پیشنهادها و راهنمایی‌های خود، در رفع نواقص این اثر، نگارنده را یاری دهند. از خدای متعال می‌خواهم که نیت ما را در این اقدام خالص گرداند.

محمدحسین اسکندری

فصل اول

مفاهیم و کلیات

موضوع بحث ما، در این کتاب، یک عنوان کلی است که از چند کلمه ترکیب شده: مبانی؛ اندیشه سیاسی و اسلام. لازم است به منظور روشن شدن این عنوان از توضیح کلماتی که در ترکیب آن به کار رفته، کمک بگیریم. بنابراین، هر یک از این کلمات را به اجمال توضیح می‌دهیم:

این فصل، دربردارنده سه گفتار است: گفتار نخست: اسلام، گفتار دوم: اهمیت سیاست در اسلام و گفتار سوم: مبانی اندیشه سیاسی و طبقه‌بندی آنها.

گفتار نخست: اسلام

مطالعه این گفتار می‌تواند در پاسخ به پرسش‌های ذیل مفید باشد:

۱. اسلام در لغت چه مفهیمی دربر دارد و معنی اصطلاحی آن چیست؟
۲. در نامگذاری اسلام برای دین خاتم، چه حکمتی وجود دارد؟
۳. قلمرو دخالت دین و راه شناسایی دقیق آن چیست؟
۴. اصلی‌ترین مبنا و عمیق‌ترین بنیاد دین کدام اصل است؟
۵. عنوان اسلام در قرآن کریم، بر کدام دین‌ها اطلاق شده است و چرا؟
۶. در دولت اسلامی، جمعیت از چه گروه‌هایی ترکیب می‌شود؟
۷. رمز هماهنگی اسلام با تحولات تاریخی و راز خاتمیت و ابدیت آن در چیست؟
۸. عناصر پویایی در نظام سیاسی اسلام کدام‌اند؟

اسلام

در لغت، از هم خانواده این کلمه مفاهیم مختلفی ذکر شده است؛ مثل سلامت و بری بودن یا بری شدن از آفات و تسلیم و اطاعت و انقیاد؛ و مسالمت و همزیستی با دیگران.^۱ ولی در اصطلاح، اسم خاص است و بر دینی اطلاق می‌شود که پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله از سوی خداوند و از طریق وحی بر بشر عرضه داشته است؛ هرچند اطلاق نام اسلام بر این دین نشان می‌دهد که مفاهیم لغوی این کلمه، یعنی سلامتی، همزیستی و انقیاد، در این نامگذاری مثر بوده‌اند و انتخاب این نام برای دین، به منظور تداعی آن مفاهیم از این اسم با مسمای جدید و پی بردن به وجود این سه عنصر، در دین خدا، انجام گرفته است تا غیر مستقیم، این حقیقت را القا کند که هر کس از دین خدا پیروی کند، هم از بیماری‌های جسمی و روحی بسیار عافیت می‌یابد، هم روح مسالمت‌جویی و همزیستی عادلانه با دیگران در او زنده می‌شود و هم روحیه انقیاد و اطاعت از احکام الهی در او ایجاد خواهد شد. بنابراین، در اطلاق این نام بر دین خدا تردیدی نیست؛ چیزی که هست امروزه در ارتباط با گستره دین و محدوده دخالت آن در زندگی فرد و جامعه، سخنانی گفته شده و برای آن، محدودیت‌هایی تعیین می‌شود که در بسیاری از موارد، خودساخته و بی‌ریشه و زاده هواهای نفسانی یا خیالات واهی‌اند.

۱. ر.ک: فرهنگ‌های لغت، مثل ابن منظور، لسان العرب؛ ابن فارس، مقاییس اللغه؛ فراهیدی، العین؛ انیس و دیگران، المعجم الوسیط و...

هر عاقل بی‌غرضی که واقعاً در پی شناختن و شناساندن دین باشد و نخواهد اغراض دیگر خود را در پشت چهره دین مخفی کند، متوجه این حقیقت خواهد شد که تنها راه شناختن دین، منابع معتبر دینی است؛ چرا که دین، خود، حد و مرز و قلمروش را مشخص می‌کند؛ پس تنها راه شناختن دین، رجوع به آیات قرآن و روایات معصومان و اهل بیت علیهم‌السلام خواهد بود.

از مجموعه آیات و روایات و دیگر منابع شناخته‌شده دین، می‌توان این حقیقت را دریافت که: اسلام از جهت سیاسی قانون زندگی و آیین همزیستی انسان از سوی خداوند است که فرستاده او بر جامعه بشری عرضه داشته است. حد و مرز تاریخی؛ قلمرو جمعیتی و ابعاد دخالت این دین در زندگی اجتماعی را می‌توان در چند بند بیان کرد:

الف) توسعه تاریخی اسلام

اساسی‌ترین عنصر دین خدا، توحید، اقرار به یگانگی خداوند و تسلیم شدن در برابر اراده اوست که همه پیامبران به آن دعوت کرده‌اند و کلمه «لا اله الا الله»، اصل مشترکی است که در مکتب همه انبیا پایه اصلی دین خدا را تشکیل می‌دهد.

از این رو، در سوره اعراف از آیه ۵۹ به بعد که به دعوت انبیا پرداخته است، نخستین اصلی که نوح، هود، صالح و شعیب علیهم‌السلام به آن دعوت کرده‌اند، کلمه توحید است.^۱

چنان که موسی علیه‌السلام و عیسی علیه‌السلام و در یک کلمه همه انبیا و در رأس همه، پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به عنوان نخستین محور و بنیادی‌ترین اصل، به توحید دعوت کرده‌اند. همان‌گونه که امام رضا علیه‌السلام از پدران نقل می‌کند که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: من مأمورم با مردم مبارزه کنم تا وقتی کلمه توحید را به زبان آورند و چون این کلمه را گفتند خون‌ها و مال‌های آنان بر من حرمت پیدا می‌کند.^۲

از آیات و روایت یادشده و ده‌ها آیه و روایت دیگر استفاده می‌شود که اساس دین و رکن اساسی اسلام، اعتراف به کلمه توحید، اطاعت از دستورهای خداوند و عمل به شریعت است که زیر سایه آن تأمین امنیت جانی و مالی افراد و زمینه همزیستی مسالمت‌آمیز آنان فراهم می‌شود.

۱. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ...»؛ «وَإِلَىٰ عَادَ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ»؛ «وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ...» اعراف، ۵۹، ۶۵، ۷۳ و ۸۵.

۲. قمی، سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار، ج ۴، ص ۲۳۱. نقل از کتاب عیون اخبار الرضاعن آباءه عن النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قال: «امرت ان اقاتل الناس حتی یقولوا لا اله الا الله فاذا قالوها فقد حرم علی دمانهم و اموالهم».

بنابراین، انسان‌ها باید تسلیم خدا باشند چنان که همه موجودات، تسلیم او هستند و نباید آیین دیگری برای همزیستی خود برگزینند؛ «آیا غیر دین خدا را می‌خواهند در حالی که آنچه در آسمان‌ها و زمین است، خواه و ناخواه، تسلیم او خواهد بود».^۱ در آیه‌ای دیگر نیز می‌فرماید: «چه کسی در دینداری بهتر از آن است که خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد...»؛^۲ «آری آنان که خود تسلیم خدا کردند و نیکوکار بودند اجرشان با خداست و ترس و اندوهی ندارند».^۳ بنابراین، دین مفهوم وسیعی دارد و همه آیین‌های اجتماعی را فرامی‌گیرد، ولی اسلام، فقط بر دین خدا اطلاق می‌شود که در طول تاریخ از سوی انبیا بر بشر عرضه شده است.

با وجود این، اسلام گسترده است و بر همه ادیان توحیدی اطلاق می‌شود؛ چنان که ابراهیم علیه السلام می‌گوید: «بار پروردگارا من و اسماعیل و فرزندانمان را مسلمان قرار بده»،^۴ «او و یعقوب به فرزندان خود توصیه می‌کنند که... جز مسلمان نمیرید»^۵ و حواریون در پاسخ به فرمان خدا، از دین مسیح پیروی کردند و گفتند: «خدایا گواه باش که ما مسلمانیم».^۶

ولی، از سوی دیگر اسلام یک امر نسبی است و در هر زمان، تنها به دینی اطلاق می‌شود که حجت زمان، بر بشر عرضه کرده است؛ زیرا هر که بخواهد واقعاً تسلیم امر خدا باشد، باید — در صورتی که به لحاظ تحولات اجتماعی، خداوند دین کامل تری برای بشر به وسیله پیامبر دیگری فرستاد — از پیامبر جدیدتر و دین کامل‌تر و درنهایت از، دین خاتم و از پیامبر آخرالزمان پیروی کند. بنابراین، از هنگامی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم آخرین فرستاده خدا مبعوث به رسالت شد و دین خدا را به بشر عرضه کرد، اسلام تنها بر دین او که دین خاتم است، اطلاق می‌شود؛ به سخن روشن‌تر، اسلام در قرآن و حدیث و در فرهنگ دینی ما بر دو معنا اطلاق شده:

۱. در مفهوم وسیع بر همه ادیان توحیدی اطلاق شده که در هر مقطع تاریخی از سوی یکی از پیامبران خدا بر مردم زمان خودش عرضه شده است و تاریخی طولانی‌تر را شامل می‌شود؛
۲. در مفهوم ویژه، تنها بر دین محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و پیامبر خاتم اطلاق شده یعنی پس از بعثت نبی خاتم، مسلمان به کسی گفته می‌شود که تسلیم اوست و بر همه خلق است که پیرو او باشند.

۱. «أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَنْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا...» (آل عمران، ۸۳).

۲. «وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا...» (نساء، ۱۲۵).

۳. «بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره، ۱۱۲).

۴. «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (بقره، ۱۲۸).

۵. «وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (بقره، ۱۳۲).

۶. «وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (مائده، ۱۱۱).

ب) گستره جمعیتی جامعه اسلامی

در اسلام افزون بر اطاعت و انقیاد، مفهوم مسالمت جویی و همزیستی با دیگران هم وجود دارد که اهل لغت و فرهنگ‌های قرآنی به آن پرداخته‌اند. چنان که گفته‌اند: «اسلام داخل شدن در زندگی مسالمت‌آمیز است به گونه‌ای که هر یک از گزند دیگری در امان باشد».^۱

پیامبر ﷺ فرمود: «مسلمان کسی است که مردم از دست و زبان او در امان باشند».^۲ امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «اسلام آیینی است که با آن جان افراد مصون می‌ماند، امانت‌هاشان ادا و رابطه مشروع زناشویی برقرار می‌شود؛ ولی، ثواب را بر داشتن ایمان می‌دهند».^۳

در جای دیگر نیز فرمود: «اسلام آن شریعت ظاهری است که مردم بدان پایبندند، گواهی به وحدانیت خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، گزاردن نماز و دادن زکات و انجام دادن حج و روزه‌داری ماه رمضان؛ این اسلام است».^۴

بنابراین، ما در ارتباط با دین خدا به دو لایه می‌رسیم که یکی لایه ظاهری دین است و دیگری لایه باطنی و پوشیده آن و هر یک، تأثیر خاصی بر زندگی ما دارد. در توضیح این دو بُعد امام صادق علیه السلام فرمود:

اسلام شهادت به توحید خداوند و تصدیق به رسالت فرستاده اوست؛ به وسیله آن جان‌ها در امان می‌مانند و پیوند زناشویی و ارث نظم پیدا می‌کند و جمعی از مردم بر ظاهر آن زندگی می‌کنند؛ ولی ایمان هدایت واقعی و صفت اسلامی است که در دل راسخ شود و در رفتار و اعضا ظاهر گردد. ایمان یک درجه از اسلام بالاتر است؛ چرا که ایمان با اسلام در شکل ظاهر مشترک است، ولی اسلام با ایمان در باطن جان، مشابهتی ندارد، گرچه در رفتار و گفتار مشابهت داشته باشد.^۵

این روایت به دو بُعد عمده اسلام، یعنی انقیاد و اطاعت از خدا و همزیستی با دیگران اشاره می‌کند و نشان از ترکیب جامعه دینی از توده‌های متفاوت، یعنی مة‌منان واقعی و مسلمانان

۱. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۴۰.

۲. صدوق، معانی الاخبار، ص ۲۳۹؛ احمد بن حنبل، مسند، ج ۲، ص ۱۶۳؛ بخاری، صحیح، ج ۱، ص ۸ و ج ۲ ص ۱۸۶: «المسلم من سلم الناس من یده و لسانه» یا «المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده».

۳. برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۸۵ «الاسلام یحقن به الدّم و یؤدی به الامانة و یستحلّ به الفروج و الثواب علی الایمان».

۴. همان؛ به نقل از کلینی، اصول کافی، «الاسلام هو الظاهر الذی علیه الناس، شهادة ان الاله الا الله و انّ محمداً رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و اقام الصلاة و ایتاء الزکاة و حج البيت و صیام شهر رمضان؛ فهذا الاسلام».

۵. «الاسلام شهادة لا اله الا الله و التصدیق برسوله صلی الله علیه و آله و سلم به حققت الدماء و علیه جرت المناکح و المواریث و علی ظاهره جماعة الناس و الایمان الهدی و ما یثبت فی القلوب من صفة الاسلام و ما ظهرت من العمل به. و الایمان ارفع من الاسلام بدرجة ان الایمان یشارک الاسلام فی الظاهر و الاسلام لا یشارک الایمان فی الباطن و ان اجتماعاً فی القول و الصفة».

ظاهری، دارد. اسلام در چهره ظاهری، همان آیین زندگی اجتماعی است که تنظیم روابط را نتیجه می‌دهد و امنیت اعضای جامعه را تأمین می‌کند.

اسلام بدین معنا، ترکیب جمعیتی وسیع‌تری را شامل می‌شود که در آن مومنان واقعی و مسلمانان ظاهری و کسانی که دارای رگه‌هایی از نفاق‌اند همه، اعضای جامعه اسلامی‌اند. مگر آنان که قصد براندازی نظام را داشته باشند و از حالت مسالمت‌جویی خارج شوند.

از اینجاست که قرآن کریم میان اسلام و ایمان تفاوت گذاشته در خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «اعراب گفتند ایمان آوردیم، به آنان بگو ایمان نیاورده‌اید، بگوئید اسلام آورده‌ایم؛ چون هنوز ایمان در دل‌های شما وارد نشده و اگر خدا و رسول او را اطاعت کنید از اعمال شما هیچ نکاهد»^۱.

اسلام مصالح و اهداف زندگی اجتماعی انسان را تأمین می‌کند؛ ولی ایمان تأثیر معنوی و پاداش اخروی نیز به دنبال خواهد داشت. چنان که در فرهنگ‌های قرآنی آمده است:

اسلام در اصطلاح شرع دو قسم است: یکی، قبل از ایمان و فقط اعتراف به زبان است و بدان جان محفوظ ماند، خواه همراه اعتقاد هم باشد یا نباشد که خداوند در آیه ۱۴ سوره حجرات بدان اشاره می‌کند.

دوم، فوق ایمان و همراه اعتراف زبانی و اعتقاد قلبی و تعهد عملی و اطاعت از خداست در هر آنچه که حکم و تقدیر کند.^۲

بنابراین، در جامعه اسلامی، اعضای اصلی را مسلمانان تشکیل می‌دهند؛ چه مسلمانانی که اعتقاد به خدا و قیامت دارند و به انگیزه ایمان به خدا از دستورهای شریعت پیروی کنند و چه مسلمانانی که انگیزه آنان از اطاعت دستورهای شرع، ایمان واقعی نباشد و با انگیزه‌های دیگری به جز ایمان، تسلیم احکام الهی باشند، یا براساس عادت اطاعت خدا کنند و اعضای درجه دوم و فرعی جامعه اسلامی را اقلیت‌های غیر مسلمان تشکیل می‌دهند که نه تنها ایمان ندارند؛ بلکه به ظاهر هم، اسلام را پذیرفته‌اند؛ ولی دشمنی با اسلام ندارند؛ بلکه، می‌خواهند در کنار مسلمانان باشند و با ایشان همزیستی داشته، زیر سایه دولت اسلامی در چارچوب پیمان ذمه، به زندگی ادامه دهند و به آداب دینی خود پایبند باشند؛ یعنی، آنان نیز تا این حد، شریعت اسلام را پذیرفته‌اند، شریعتی که اجازه می‌دهد در کنار تعهد به پیمان ذمه، تابع دین خود باشند. بنابراین، در واقع ترکیب جمعیتی دولت اسلامی را، سه گروه تشکیل می‌دهد:

۱. «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا...» (حجرات، ۱۴).
 ۲. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۴۰.

۱. مسلمانان واقعی یا مومنان، که اصلی‌ترین اعضای جامعه اسلامی هستند؛
۲. مسلمانان ظاهری، که بخش دیگری از اعضای اصلی جامعه اسلامی هستند؛
۳. کفار ذمی، یعنی گروهی از اهل کتاب که در چارچوب پیمان ذمه همزیستی با مسلمانان را پذیرفته‌اند.

ج) قلمرو دخالت اسلام در ابعاد زندگی اجتماعی

اسلام، به دلالت آیات و روایات و شهادت اسلام‌شناسان و تجربه تاریخی که در اداره جوامع و ایجاد نظام‌های سیاسی داشته، دینی است که در هر یک از ابعاد زندگی فردی و اجتماعی برنامه ویژه‌ای داشته و با اصول جهان‌بینی و تفسیری که از جهان و انسان به دست می‌دهد، هماهنگی واقعی دارد.

اسلام دارای نظام سیاسی، اقتصادی، حقوقی و قضایی است، در مورد روابط بین‌الملل و جنگ و صلح، حقوق خانواده، روابط متقابل همسران و والدین و فرزندان و در ارتباط با تجارت، تولید، کشاورزی، بهداشت، آموزش و پرورش و... همه و همه، سخن و برنامه دارد. این مطالب را می‌توان از کتاب و سنت و آنچه توسط اهل فن، از این منابع به کمک عقل استنباط شده، در فقه و فلسفه و کلام و یا از سیره سیاسی معصومان علیهم‌السلام دریافت.

د) ابدیت و جاودانگی اسلام

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، پیامبر خاتم است؛ چنان که قرآن می‌گوید: «محمد پدر هیچ‌یک از مردان شما نیست؛ ولی فرستاده خدا و پایان‌برنده انبیاست»^۱ که سلسله نبوت و رسالت به حکم خداوند متعال با وجود او پایان یافت و بعد از او دیگر پیامبری سوی مردم گسیل نخواهد شد. خاتمیت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، نشانه بلوغ فکری مردم و کمال و جامعیت و جاودانگی دین محمد است که می‌تواند برای همیشه جامعه بشری را به سرمنزل سعادت رهنمون شود؛ چنان که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامٌ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۲ و شاید آیه شریفه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» اشعاری نیز به مسئله خاتمیت آن، با اتکا به ولایت الهی و بی‌نیاز از نبوت جدید باشد.

۱. «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (احزاب، ۴۰).

۲. صفار، بصائر الدرجات...، ج ۱، ص ۱۴۸؛ کلینی، کافی (ط - الاسلامیه)، ج ۱، ص ۵۸ و...

اگر بگویید: با وجود همه دگرگونی‌های اجتماعی و تحولات علمی و تاریخی، نظام اسلام چگونه دوام می‌آورد؟ در پاسخ می‌توان گفت: در نظام اسلام عناصر گوناگونی هستند که هماهنگی آن را با تحولات زندگی و نیازهای واقعی، تضمین و دوام نظام اسلامی را تأمین می‌کنند. در پاسخ به اینکه اسلام با تعدادی قوانین ثابت خود، چگونه تا ابد، جامعه جهانی را، تدبیر کرده و نیازهای متغیر انسان را در همه قرن‌ها تأمین می‌کند؟ بر دو عنصر تأکید می‌کنیم:

نخست: عنصر هماهنگی با مقتضیات زمان

اسلام پایه‌های مقتضیات متغیر زمان به پیش می‌رود و می‌تواند پاسخگوی همه نیازهای واقعی و ثابت و متغیر انسان باشد. اسلام، نه تسلیم مطلق تحولات تاریخی و سلیقه‌ها می‌شود و نه مانع پیشرفت و خلاقیت جوامع بشری؛ ولی نیازهای واقعی را که در گذر تاریخ تغییر می‌کند، می‌تواند پاسخگو باشد. نیازهای انسان دو گونه‌اند:

- **نیازهای ثابت:** اعم از جسمی و روحی، فردی و جمعی، مثل نیاز به «لباس و مسکن»، «عشق و پرستش»، «معرفت و دانش» و «عدالت، آزادی»؛

- **نیازهای متغیر:** توسعه زندگی، تحولات، و اختراعات از نیازهای ثابت نشأت گرفته و نیازهای جدیدی در انسان ایجاد می‌کند.

برای مثال، ارتباط و تبادل افکار با دیگران جزء نیازهای ثابت انسان است که او را واداشته تا گاهی با گفتگوی مستقیم، با دیگران ارتباط برقرار کند، گاهی با نوشتن نامه، گاهی با تلگراف، تلفن و بی‌سیم و موبایل و دیگر وسایل پیشرفته‌ای که از یک سوی دنیا، می‌توان با سوی دیگر ارتباط صوتی و تصویری برقرار کرد؛ درحقیقت، نیاز ثابت انسان به ایجاد ارتباط با دیگران او را وادار به اختراع آنها کرده و متفرع بر اختراع آنها، نیازهای جدید به استفاده از این وسایل پیشرفته صوتی و تصویری را در جامعه پدید آورده است؛ چرا که در واقع آنها کانال‌های مختلفی برای تأمین نیاز ثابت ما به ایجاد ارتباط با دیگران هستند. اسلام با آنها مخالفتی ندارد و اجازه می‌دهد آدمی تا این نیاز ثابت را به روش‌های مختلف تأمین کند.

به موازات نیازهای ثابت، احکام ثابتی وجود دارند که عمل به آنها در طول زمان به روش یکسان نیست. برای مثال، حکم دفاع و جهاد، ثابت است؛ ولی کیفیت آن در طول تاریخ تغییر می‌کند. یک روز با اسب و شمشیر بود، ولی امروز دیگر با وجود توپ، تانک، مسلسل، ناوهای غول‌پیکر و هواپیماهای سریع‌السیر، نمی‌توان برخورد با دشمن بی‌رحم را به شکل سنتی ادامه داد

و آیه: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...»^۱ نیز مطلق است و شامل هر نیروی نظامی و سلاح جنگی می‌شود، مگر دلیل خاصی بر منع از آن وجود داشته باشد؛ و جمله آخر آیه: «تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ» نیز می‌گوید سلاح‌ها باید به گونه‌ای باشند که دشمن خدا از آنها بترسد. امروزه با وجود سلاح‌های پیچیده، سلاح‌های سنتی دیگر وحشتی در دل دشمن ایجاد نخواهد کرد.

به هر حال نیازهای متغیر که در گذر زمان خودنمایی می‌کنند، به کمک احکام ثابت تأمین خواهند شد و در نظام اسلامی، پاسخ مناسب به آنها داده می‌شود.

دوم: عنصر تحول و پویایی در نظام حقوقی و سیاسی اسلام

در اسلام، افزون بر هماهنگی با مقتضیات زمان عناصر فراوان دیگری وجود دارند که پویایی آن را تضمین می‌کنند؛ چنان که قادرند همگام با تحولات اجتماعی اختراعات و گسترش نیازهای زندگی به پیش روند و بر همه این تحولات اشراف کامل و مدیریت کافی داشته باشند و همین، رمز ماندگاری اسلام و مبنای خاتمیت دین پیامبر اسلام ﷺ است.

اسلام، دین خاتم و پیامبر اسلام ﷺ آخرین پیامبر است؛ نه بدین معنا که از تحول و شکوفایی جامعه جلوگیری و یک زندگی ساکت و یک وضعیت تغییرناپذیر بر جامعه تحمیل کند؛ بلکه، بدین معنا که در کنار احکام ثابت خود، دارای عناصر متعددی است که با وجود آنها می‌تواند قوانین ثابت و احکام ابدی خود را در هر شرایطی بر جامعه حاکم کند و جامعه را با خطمشی اصیل خود و زیر سایه حق و عدالت و اخلاق که ارزش‌های تغییرناپذیر دینی هستند، به سوی مقاصد عالی بکشانند و به‌طور جاودانه، جوامع انسانی را مدیریت و تدبیر کند. در ادامه به بعضی از این‌گونه عناصر اشاره می‌شود:

۱. نقش ثبوتی مصالح و مفاسد در قانونگذاری

یکی از عناصر پویایی در اسلام، نقش ثبوتی مصالح و مفاسد اعمال در صدور فرمان‌های الهی و وضع قوانین دینی است. مبنای صدور احکام از سوی شارع، مصالح و مفاسد موجود در رفتار انسانی است که هر عمل ممکن است او را یک گام به سعادت نزدیک کند یا به سوی شقاوت بکشانند.

۱. انفال، ۶۰.

بسیاری از آیات و روایات در توضیح علل صدور احکام از سوی خداوند بر این حقیقت تأکید کرده‌اند؛ برای مثال، خداوند در یک آیه می‌فرماید: «همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نباشید و نعمت خدا را بر خودتان به یاد آرید آنگاه که دشمن بودید و خدا دل‌هایتان را با هم مهربان کرد تا برادر شدید و در لب پرتگاه آتش بودید خداوند شما را از سقوط رها کند و خدا این گونه آیات خود را بیان کند تا هدایت شوید».^۱ و در آیه دیگر می‌گوید: «خدا دل‌هایشان را به هم مهربان کرد اگر آنچه در زمین است انفاق کرده بودی دل‌هایشان به هم مهربان نمی‌شد، ولی خدا به هم مهربانشان کرد که او مقتدری حکیم است».^۲

البته، این دو آیه مستقیماً به قانونگذاری مربوط نمی‌شوند؛ ولی بر اصل و اساس قانونگذاری توجه دارند و بیان روشنی از مصالح اجتماعی دیدگاه توحیدی و خداشناسی و خداپرستی به دست می‌دهند. که افزون بر مصالح اخروی، دارای مصالح عمیق اجتماعی نیز هستند؛ زیرا، قبل از آمدن اسلام، دائماً با هم دشمنی می‌کردند و در حال جنگ بودند، اعتقاد به خدا و یگانه‌پرستی دل‌هایشان را با هم یکی کرد و با وحدت و برادری، جامعه اسلامی و تمدن دینی را پی‌ریزی کردند و دست از جنگ و دشمنی برداشتند.

در آیه دیگری به صراحت مصلحت امر به نماز را در این می‌داند که انسان را به یاد خدا و ترک فحشا و منکر وامی‌دارد.^۳ و در آیه دیگر می‌فرماید: «شیطان می‌خواهد با شراب خواری و قماربازی، میان شما دشمنی و کینه افکند و از یاد خدا و نماز بازتان دارد. پس آیا آنها را ترک می‌کنید؟»^۴ که مفسده شراب و قمار را بیان می‌کند.

این آیات همگی بر این تأکید می‌کنند که منشأ احکام در اسلام مصالح و مفسده موضوعاتشان، یعنی رفتار انسانی است. حقیقتی که به عنوان حُسن و قبح ذاتی یا عقلی از موضوعات چالش برانگیز میان معتزله و اشاعره بوده و در این بحث، ژرف‌اندیشان شیعی بر حُسن و قبح ذاتی و عقلی افعال اذعان داشته‌اند.

۱. «واعتصموا بحبلِ اللَّهِ جميعاً ولا تفرقوا واذكروا نعمة اللَّهِ عليكم إذ كنتم أعداءً فألفَ بينَ قلوبكم فأصبحتم بنعمته إخواناً وكنتم على شفا حفرة من النار فانقذكم منها كذلك يبينُ اللَّهُ لكم آياته لعلكم تهتدون» (آل عمران، ۱۰۳).
 ۲. «وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (انفال، ۶۳).

۳. «... إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ...» (عنکبوت، ۴۵).

۴. «إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» (مائده، ۹۱).

اگر این مبنا را در قانونگذاری بپذیریم، به طور طبیعی با تغییر و چرخش مصالح و مفسد در رفتار اجتماعی مکلفان، احکام آنها نیز تغییر خواهد کرد.

۲. نقش اثباتی عقل در قانونگذاری

اگر چنان که گذشت، مبنای صدور احکام مصالح و مفسد باشد، عقل نیز به طور مستقل، قادر به کشف احکام الهی است و در مواردی که موضوع دارای مصالح یا مفسد آشکار و بدیهی باشد، قطع به حکم آن پیدا می‌کند. برای مثال، در ارتباط با اعتیاد به مواد مخدر، آیا کشف بدیهی و قطعی عقل از مفسد هولناک اخلاقی، روحی و جسمی آن کافی نیست که حکم الهی آن را قاطعانه کشف کند، بی‌آنکه از آیه یا روایتی کمک بگیرد؟

متکلمان نام حُسن و قبح عقلی را بر حُسن و قبح ذاتی اعمال اطلاق کرده‌اند تا بگویند عقل هم در مواردی که مستقلاً قادر به درک مصالح و مفسد اعمال باشد، می‌تواند مستقلاً، حکم الهی آنها را کشف کند و فقها نیز همگام با متکلمان از ادله اربعه و حجیت عقل در کنار آیات و روایات، پرده برداشته‌اند تا منبع مستقل دیگری برای احکام معرفی کنند و بر حجت باطنی یعنی، عقل، در کنار حجت ظاهری، یعنی انبیا تأکید کرده باشند.

۳. نقش تطبیقی و استنباطی اجتهاد در قانونگذاری

مجتهد کسی است که، اسلام‌شناس باشد، بر ادله فقهی اهداف و اصول کلی و قوانین ثابت دین تسلط داشته و عالم به زمان بوده و با تحولات اجتماعی و تاریخی، نیازهای نوظهور و مسائل مستحدثه، آشنایی داشته باشد. با توجه به اصول ثابت و اهداف اسلام، احکام این موارد را استنباط و همواره قوانین، اصول و اهداف اسلام را بر وضعیت زندگی اجتماعی تطبیق دهد و بقای حاکمیت اسلام را — هماهنگ با تحولات تاریخی با حفظ قوانین ثابت و تطبیق اصول کلی بر مصداق‌های جزئی متغیر — تضمین کند و شبهات را پاسخگو باشد. با فقدان اجتهاد، دین، تحولات اجتماعی را نادیده می‌انگارد، از جامعه بیگانه و به تدریج، به انزوا کشیده می‌شود و نمی‌تواند با جامعه متحول همراهی کند.

علما و مجتهدان پیوسته اصول کلی و قوانین ثابت را، همگام با تحولات اجتماعی بر موضوعات نوپدید تطبیق داده و از آنها احکام جدیدی را که تأمین‌کننده نیازهای جدید و متغیر باشند، استخراج می‌کنند؛ تا دین، در هر مقطع جامعه را رهبری کند و در هیچ شرایطی از مدیریت جامعه باز نایستد و از مسئولیت شانه خالی نکند.

بنابراین، علما به کمک اجتهاد، تضمین کننده بقای اسلام و قوانین ثابت آن و جریان اسلام ناب محمدی هستند و بیهوده نیست که در آیات و روایات از علما ستایش شده و فقدانشان را منشأ ثلمه و شکافی دانسته که هیچ چیز قادر به پُر کردن آن نیست.^۱

۴. نقش جایگزین و علی‌البدل احکام ثانوی

در فقه، احکام بر دو بخش تقسیم شده‌اند: الف) احکام اولیه، که بر مبنای مفسد و مصالح واقعی بر موضوع خود بار می‌شود؛ ب) احکام ثانویه، که در شرایط اضطراری جایگزین احکام اولیه می‌شوند. به این معنا که در شرایط استثنائی که عمل به احکام اولیه حرجی باشد یا باعث ضرر به دیگران یا ترک اهم شود، یا اساس دین را متزلزل کند، باید به احکام ثانویه عمل کرد.

احکام ثانویه از ابعاد انعطاف‌پذیری دین هستند که در حالت‌های استثنائی چهره دیگری از تدبیر دین را — در شرایطی که عمل به احکام اولیه مقدور نیست — جایگزین کنند.

۵. نقش تکمیلی احکام حکومتی

در اسلام بخشی از موضوعات، فاقد احکام اولیه‌اند و شارع از بیان احکام آنها خودداری ورزیده است. اما این به معنای غفلت شارع از آنها نیست؛ بلکه، چون این موضوعات در مناطق جغرافیایی و مقاطع تاریخی مختلف، درگیر تغییر و تحول‌اند، بیان حکم ثابت برای آنها ناممکن است؛ از این رو، مصلحت در سکوت شارع از بیان آنها بوده است و بعضی از بزرگان بر این بخش نام «منطقة الفراغ» را اطلاق کرده‌اند؛^۲ به این معنا که خلأ قانونی دارد و فارغ از احکام اولیه است.

شارع کاملاً به این بخش توجه داشته و چون در معرض تغییر احکام بوده، اختیار بیان احکام در این بخش را به حاکم واگذارده است تا با توجه به اصول کلی، و اهداف اسلام و مصالح و مفسد واقعی، احکام این موضوعات را صادر کند.

ولی از آنجا که این اختیار را شارع متعال به حاکم داده است، احکام حکومتی نیز همانند احکام دینی، لازم‌الاجرا هستند و مخالفت با آنها شایسته نکوهش و پیگیری است. تفاوت

۱. امام علی علیه السلام: «... العالم اعظم اجرا من الصائم القائم الغازی فی سبیل الله و ادامات العالم ثلم فی الاسلام ثلمة لایسدّها شیء الی یوم القیامة» (برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۳۳).

۲. ر.ک: شهید صدر، اقتصادنا، ص ۷۲۱-۷۲۸.

احکام حکومتی با احکام شریعت در آن است که احکام حکومتی مثل قوانین راهنمایی و رانندگی متغیر و تابع مصالح و مفاسد متغیر هستند.

بنابراین، یکی از اختیارات حاکم اسلامی، پُر کردن خلأ قانونی است، در جایی که شارع سکوت کرده و اختیار بیان احکام آنها را به حاکم اسلامی داده است. ولی حاکم ملزم است خلأ قانونی را براساس مصالح اجتماعی و با توجه به اصول کلی و اهداف شریعت، پُر کند و با التزام به علم و عدالت و تقوا، فرمان آنها را صادر کند.

برای مطالعه بیشتر به منابع ذیل رجوع کنید:

۱. ابوالقاسم علی دوست، فقه و عقل، ناشر مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر) چ ۱، ۱۳۸۱.
۲. سیداحمد حبیب‌نژاد و دیگران، تأملات فقهی در حوزه قانونگذاری، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۳.
۳. سیدمحمدحسین طباطبایی، شیعه در اسلام، با مقدمه دکتر سیدحسین نصر، چاپخانه زیبا سال ۱۳۸۹/۱۳۴۸ق.
۴. سیف‌الله صرامی، احکام حکومتی و مصلحت، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، تهران: نشر عبیر، چ ۱، بهار ۱۳۸۰.
۵. محسن اسماعیلی و همکاران، دین و قانون (بررسی کارکرد و نقش دین در حوزه قانون و قانونگذاری)، ناشر تهران دانشگاه امام صادق علیه السلام، چ ۱، ۱۳۹۱، چاپ و صحافی زلال کوثر.

گفتار دوم: اهمیت سیاست در اسلام

مطالعه این گفتار می‌تواند در پاسخ به پرسش‌های ذیل مفید باشد:

۱. چرا سیاست از دیگر ابعاد دین اهمیت بیشتری دارد؟
۲. کدام گروه از آیات به سیاست مربوط می‌شوند؟
۳. سیاست به کدام یک از نیازهای مردم پاسخ می‌دهد؟
۴. تعریف‌های سیاست چند دسته‌اند و کدام یک از آنها دقیق‌تر است؟
۵. ایدئولوژی با جهان‌بینی چه ارتباطی دارد؟
۶. اندیشه سیاسی با فلسفه سیاسی چه تفاوتی دارد؟
۷. اندیشه سیاسی با اخلاق و واقعیت‌ها چه ارتباطی دارد؟
۸. اندیشه سیاسی با حُسن و قُبْح ذاتی رفتار چه ارتباطی دارد؟
۹. اندیشه سیاسی با وحی چه ارتباطی دارد؟

نگاه اسلام به سیاست

در این نظام کامل اجتماعی می‌توان سیاست را به عنوان شاخص‌ترین و مهم‌ترین ابعاد آن نام برد و آیات و روایات بر این حقیقت گواهی می‌دهند. کافی است نگاهی گذرا به آیات و روایات داشته باشیم تا متوجه اهمیت این بُعد اسلام بشویم.

در گام نخست امام باقر علیه السلام در روایتی به صراحت بر این اهمیت تأکید کرده و می‌فرماید: اسلام بر پنج چیز استوار است؛ نماز، زکات، روزه، حج و ولایت که هیچ یک از آنها در اهمیت در تراز ولایت نیست.^۱

آن حضرت در روایتی نظیر همین روایت با تفصیل بیشتر می‌فرماید:

اسلام بر پنج چیز استوار است: بر نماز و زکات و روزه و حج و ولایت، زراره گفت: پرسیدم کدام یک از اینها برتر است؟ فرمود: ولایت برتر است و نقش کلیدی نسبت به آنها دارد و والی است که افراد را به موارد دیگر هدایت می‌کند... . سپس فرمود: «بالاترین نقطه و برترین موقعیت دین و کلید آن و خشنودی خدا در اطاعت از امام پس از شناختن او است». خدای عزوجل گوید: «هر آن کس که اطاعت رسول کند، خدا را اطاعت کرده است و آنکه پشت کند، خداوند تو را برای حفظ ایشان نفرستاده است.

۱. «بُنَى الْإِسْلَامِ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ» (قمی، سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار، ج ۴، ص ۲۳۴؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۸).

آگاه باش اگر مردی شبها را به نماز ایستد و روزها را روزه بدارد و همه مالش را صدقه دهد و هر ساله حج به جای آورد، اما ولایت ولی خدا را نشناسد تا او را پیروی کند و همه کارهایش را به راهنمایی او انجام دهد، حقی در ثواب خدا ندارد و اهل ایمان نیست».^۱

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

خداوند اطاعت از ولی امر خود را به اطاعت از رسولش و اطاعت از رسولش را به اطاعت از خودش وابسته ساخته است؛ پس هر کس از والیان امر اطاعت نکند، از خدا و رسول خدا اطاعت نکرده است.^۲

آیات فراوانی نیز بر اهمیت بُعد سیاسی دین تأکید می‌کنند؛ علت آن نیز این است که بُعد سیاسی در نظام اجتماعی بر دیگر ابعاد آن اشراف دارد؛ در تبیین و تفسیر آنها دخالت می‌کند و ضامن اجرای آنها خواهد بود.

قرآن کریم می‌فرماید:

ما سفیران خود را با بیانات، فرستادیم و کتاب و میزان همراهشان نمودیم تا مردم قسط و عدل را به پا دارند و آهن را فرو فرستادیم که در آن صلابت و سختی و منافع برای مردمان وجود دارد تا خداوند بداند که چه کسی او و سفیرانش را با ایمان و از دل و جان کمک خواهد کرد، هر چند خداوند عزتمندی مقتدر است.^۳

این آیه بر اهمیت سیاست و برپایی عدالت تأکید می‌کند. در بیان اهمیت سیاست در قرآن به کلیدواژه‌هایی اشاره می‌کنیم؛ مواردی مثل مبارزه حق و باطل، ولایت و طاغوت، استکبار و استضعاف، حق زعامت و هدایت، امامت، ملاک‌های تبعیت و ترک تبعیت و موازین اطاعت و عدم اطاعت، حق قضاوت و داوری اجرای حدود و دیات و قصاص؛ جنگ و صلح و مبارزه انبیا

۱. «بنی‌الاسلام علی خمسة اشياء: علی الصلاة والزكاة والصوم والحج والولاية، قال زرارة فقلت: وای شیء من ذلك افضل؟ قال الولاية افضل لأنها مفتاحهن والوالی هو الدلیل علیهن» این روایت مفصل است تا می‌رسد به قسمت آخر آنکه راوی ادامه می‌دهد: «ثم قال عليه السلام ذروة الامر و سنامه و مفتاحه و باب الاشياء و رضا الرحمن للطاعة للامام بعد معرفته ان الله عزوجل يقول: «مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطاعَ اللهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا» اما لَوَانِ رَجُلًا قام ليله و صام نهاره و تصدق بجمع ماله و حج جمع دهره و لم يعرف ولايه ولى الله فيواليه و يكون جميع اعماله بدلالته اليه ما كان له على الله حق في ثوابه و لا كان من اهل الايمان...» (قمی، سفینه البحار، ج ۸، ص ۶۰۰).

۲. «وصل الله طاعة ولى امره بطاعة رسوله و طاعة رسوله بطاعته فمن ترك طاعة ولاة الامر لم يطع الله و لا رسوله» (همان، ص ۶۰۰ و ۶۰۱).

۳. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حديد، ۲۵).

و اولیا و صالحان با سرکردگان کفر، همچون مبارزه موسی با فرعون و مبارزه ابراهیم با نمرو و دیگر انبیا با دشمنانی که در برابر آنان ایستاده بودند و ده‌ها نمونه دیگر؛ اینها می‌توانند کلید و راهگشای ما برای ورود به جهان سیاست باشند که از سیاست اسلامی و اهمیت آن پرده برمی‌دارند و با وجود آنها شکی در وجود سیاست دینی و اهمیت آن باقی نمی‌ماند.

بنابراین، اسلام در کنار ابعاد اقتصادی، حقوقی و قضایی، بُعد سیاسی نیز دارد، و نظام‌های سیاسی ویژه‌ای را می‌پسندد یا مطرح می‌کند که بر اندیشه‌های سیاسی ویژه‌ای استوار است و به وسیله آنها حمایت می‌شود؛ اندیشه‌هایی که بر مبانی خاصی استقرار می‌یابند و به سوی اهداف خاصی هدایت می‌شوند.

اندیشه سیاسی

جامعه به تناسب نیازهای گوناگون اعضای آن، چهره‌ها و ابعاد گوناگونی دارد و سیاست از شاخص‌ترین چهره‌های آن است که پژوهشگران اجتماعی درباره آن طرح‌ها و برنامه‌های خود را مطرح می‌کنند.

سیاست به کدام نیاز اجتماعی اهتمام دارد؟ و اندیشه سیاسی یعنی چه؟ در پاسخ می‌توان گفت: بخش عمده‌ای از نیازهای جامعه که باید برای آنها چاره‌اندیشی شود، به وحدت و امنیت، عزت و استقلال، رشد و توسعه و تدبیر جامعه و هدایت آن برای دستیابی به اهداف اجتماعی خواهد بود.

سیاست تأمین نیازهای یادشده را دنبال می‌کند و غرض از آن تأمین اهداف اجتماعی است. در تعریف سیاست، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد که می‌توان آنها را در چهار دسته خلاصه کرد:

- تعریف‌هایی که سیاست را به معنای دولت که نوعی جامعه کامل است دانسته‌اند؛
- تعریف‌هایی که سیاست را بر حکومت - که از نهادهای رسمی است - تطبیق کرده‌اند؛
- تعریف‌هایی که سیاست را به قدرت - اعم از حکومتی یا غیر حکومتی - معنا کرده‌اند؛
- تعریف‌هایی که سیاست را نوعی رفتار معرفی کرده‌اند.^۱

از تعریف‌های بالا، نوع چهارم؛ یعنی، تعریف رفتارگرا دقیق‌تر به نظر می‌رسد.

چنان که اندیشمندان مسلمان، با تعبیر فرماندهی و فرمانبری، یا تدبیر، یا ارشاد مردم به راه راست، برای اصلاح یا رعایت امور مردم اشاره دارند و اندیشمندان غرب، با تعبیر تصمیم‌گیری در مسائل ناهمگون یا توزیع اقتدارآمیز ارزش‌ها یا کاربرد قدرت یا پیکار بر سر قدرت به

۱. برای توضیح بیشتر ر.ک: اسکندری، «نگاهی به مفهوم سیاست»، فصلنامه حوزه و دانشگاه، ش ۲۱.

سیاست، اشاره کرده‌اند، نقطه اشتراک همه این است که به یک نوع رفتار اشاره کرده‌اند؛ هرچند خالی از اشکال نیستند ولی به طور کلی می‌توان گفت: «سیاست اعمال نفوذ به منظور تأمین اهداف اجتماعی است».

البته، این یک تعریف کامل مکتبی با توجه به همه ابعاد دینی و اهداف اسلامی نیست؛ بلکه تعریفی کلی و مشترک است که با پدیده سیاست در جوامع مختلف تطبیق می‌کند.

درخور توجه است که علمای ما سیاست را جزء حکمت عملی دانسته‌اند که به تعریف‌های رفتارگرا نزدیک‌تر است؛ چرا که آنان به ریشه رفتار انسان اشاره کرده و بر درک‌هایی که رفتار سیاسی یا غیر سیاسی انسان را در قالب‌های خاصی ایجاد می‌کنند، توجه نشان داده‌اند؛ یعنی آنچه در تصمیم‌گیری نقش اساسی دارد و در نهایت به عمل منتهی می‌شود.

به دیگر سخن، رفتار سیاسی ما مثل هر رفتار دیگر، ریشه در حکمت عملی، یعنی درک حُسن و قُبُح و باید و نباید و وجوب و حرمت دارد و به بیان روشن‌تر، تحولات رفتاری، ریشه در تحولات درونی انسان دارند و به قول شاعر: «از کوزه همان برون تراود که در اوست». چنان که ادراکات عملی و تصمیم‌های انسان نیز بی‌ریشه و بدون علت محقق نمی‌شوند؛ چرا که قانون علیت، استثناء بر نمی‌دارد.

در بیان علل این تحولات درونی و تصمیم‌ها که رفتار سیاسی و غیر سیاسی را در پی دارد، عمده‌ترین نقش را تمایلات انسان دارند که در قالب صفات و ملکات اخلاقی شخص تصمیم‌گیرنده، در جهات خاصی فعال و هدایت می‌شوند؛ ولی، هیچ‌یک از موارد نامبرده نیز بدون فکر و ادراکات مناسب و مربوط حاصل نمی‌شود.

اندیشه‌های متناسبی زمینه تصمیم‌های سیاسی را که به رفتار سیاسی منتهی می‌شوند، فراهم می‌کنند و درک واقعیت‌ها یا اهداف و ایده‌ها، منشأ درک‌بایدها و نبایدها و تصمیم‌های خاص می‌شوند.

بنابراین، مثل هر رفتار دیگر طبعاً تنوع اندیشه‌های سیاسی به تنوع تصمیم‌ها و سپس رفتارهای سیاسی خواهد انجامید و قدری دقت و تحلیل این حقیقت را روشن می‌سازد.

«اندیشه سیاسی... در کوشش برای تعریف، تبیین و تعیین مناسبات خویش با خارج همیشه با زندگی اجتماعی ملازمت داشته است. البته، هدف اندیشه سیاسی، جستار درحقیقت سیاست فی‌نفسه نبود؛ بلکه، کوششی بود عملی برای پیدا کردن راه‌حلی در جهت بالا بردن کارآمدی تنظیم، عملکرد جنجال‌گریز و اداره بهتر مدینه».^۱

۱. ر.ک: اشتراوس، فلسفه سیاسی چیست؟.

با توجه به آنچه گذشت و اینکه احکام عملی هم از ادراکات ما هستند، می‌توان گفت: اندیشه سیاسی از دو لایه عملی و نظری متناسب با آن تشکیل و در نهایت به رفتار سیاسی منتهی می‌شود.

از این رو، گرچه سخنی که نقل کردیم، این سوء تفاهم را ایجاد می‌کند که اندیشه سیاسی بر حکمت عملی اطلاق می‌شود؛ ولی نویسنده در ادامه، اندیشه سیاسی را اعم از فلسفه سیاسی و فلسفه سیاسی را اعم از حکمت عملی دانسته و می‌گوید:

اندیشه سیاسی هر گونه تأمل در باب سیاست را شامل می‌شود؛ خواه حرفه‌ای باشد، یا غیر حرفه‌ای. اما فلسفه سیاست از اندیشیدن در آن هدفدارتر و حرفه‌ای‌تر است، متفکر فلسفه سیاسی نخست با هدف کشف حقایق حاکم بر سیاست به تأمل می‌نشیند و دوم با این فرض آغاز کرده است که سیاست صرفاً در حوزه عمل یا فعالیتی ابزارمند نیست؛ بلکه حیات سیاسی، خود صورتی از حیات فلسفی است. هر فلسفه سیاسی، اندیشه سیاسی هم هست؛ در حالی که هر اندیشه سیاسی در قلمرو فلسفه سیاسی قرار نمی‌گیرد... و به صورت‌های دیگری نیز بروز کرده که، قدیمی‌ترین صورت آن کلام سیاسی است.^۱

اندیشه سیاسی مفهومی گسترده است که از یک سو مشتمل بر ادراکات عملی و ادراکات نظری است و از سوی دیگر شامل فلسفه سیاسی، کلام سیاسی، فقه سیاسی و نیز علم سیاسی از نوع تجربی است، بخش‌های مختلفی که همه آنها به موضوع سیاست پرداخته‌اند؛ ولی با هم تفاوت اساسی دارند و شاخه‌هایی از فلسفه و کلام و فقه و علم تجربی هستند.

اندیشه سیاسی، در همه موارد یادشده ادراکاتی عملی هستند که در زمینه ادراکات نظری و تحلیل واقعیت‌های خارجی در قوای ادراکی ما جوانه می‌زنند و رشد می‌کنند و ما را به رفتار سیاسی وامی‌دارند.

در بیان این رابطه گفته‌اند: «در هر عمل سیاسی، هر گاه تمایل به حفظ وضع موجود باشد، منظور آن است که از تغییر در جهت بدتر شدن ممانعت شود؛ هر گاه میل به تغییر باشد، منظور آن است که تغییرات در جهت بهتر شدن حاصل آید...، اما درک مفهوم بهتر و بدتر به درک مفهوم "خیر" وابسته است... که گمان نیست؛ بلکه، معرفت است اگر هدف خود را کسب معرفت به زندگی و جامعه خوب قرار دهند، فلسفه سیاسی پدیدار می‌شود».^۲

منظور نویسنده آن است که رفتار سیاسی، ریشه در مفهوم «خیر» دارد؛ ولی گاه درک ما از آن توهمی بیش نیست و ناگزیر از درک دقیقی از این واژه هستیم که گمان و بی‌اساس نباشد.

۱. ر.ک: همان، مقدمه مترجم.

۲. ر.ک: اشتراوس، فلسفه سیاسی چیست؟، ص ۱ و ۲.

ولی سؤال این است که ما چگونه می‌توانیم صحت و سقم این درک عملی مبنایی را بیازماییم و از درستی آن مطمئن شویم؟

پاسخ این است که ادراکات عملی ثبوتاً ریشه در متن واقعیت اعمال و جریان‌های عینی زندگی ما دارند که درک نظری و تحلیل صحیح از آن واقعیت‌ها می‌تواند ما را از خطا در درک مفهوم «خوب»، «زندگی خوب» و «جامعه خوب» بازدارد؛ هرچند اثباتاً در دستیابی به چنین درک درستی، نیازمند کمک وحی و پیامبران الهی باشیم.

به هر حال، در این شکی نیست که ادراکات عملی، ریشه در واقعیت‌های زندگی ما دارند؛ هرچند در درک آنها بعضی به عقل طبیعی خود تکیه می‌کنند و از ادراکات نظری خود بهره می‌برند و بسیاری نیز عقل طبیعی را در این کار ناتوان می‌انگارند و دست به سوی وحی دراز می‌کنند؛ ولی مطمئن هستند که وحی نیز این مفاهیم را گزافه مطرح نمی‌کند، بلکه براساس واقعیت‌هاست که به ارائه دقیق این مفاهیم اقدام می‌کند؛ از اینجاست که علما و اهل فن با عنوان‌های حُسن و قُبْح عقلی یا ذاتی، موضوعات یا مصالح و مفسدات واقعی را که پشتوانه احکام عملی هستند یا با این گفته که ربوبیت تشریحی خداوند، هماهنگ با ربوبیت تکوینی اوست، به این رابطه اشاره کرده‌اند و می‌توان گفت: اندیشه‌های سیاسی اسلام، مطلق اندیشه‌هایی هستند که از آیات و روایات، منشأ اقدامات ما در جهان سیاست می‌شوند.

بعضی از سیاست‌پژوهان اظهار نگرانی کرده‌اند که به کار گرفتن کلمه «اندیشه» در عنوان «مبنای اندیشه سیاسی اسلام» صحیح نیست؛ زیرا اندیشه، یک پدیده ذهنی است؛ در حالی که تحت این عنوان ما از مسائلی بحث خواهیم کرد که از وحی تراویده‌اند؛^۱

در پاسخ باید گفت: جای نگرانی نیست؛ چرا که اصولاً ارسال رسولان و فرورستادن کتاب‌های الهی و وحی برای آن است که در انسان اندیشه درست ایجاد کند؛ چنان که قرآن می‌گوید: «خداوند این گونه آیات برایتان بازگوید، باشد تا ببینید»^۲ یا «... داستان‌ها را نقل کن شاید ببینید»^۳ «... و ذکر بر تو نازل کردیم تا برای مردم آنچه نازل شده بیان کنی شاید ببینید»^۴ و نیز «کتابی پربرکت بر تو نازل کردیم تا در آیات آن ببینید»^۵.

۱. عمید زنجانی، مبنای اندیشه سیاسی اسلام، ش ۲، ص ۹.

۲. «... كَذَلِكَ يبينُ اللهُ لَكُمْ الْآياتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» (بقره، ۲۱۹ و ۲۶۶).

۳. «... فَأفصصَ الْقَصصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (اعراف، ۱۷۶).

۴. «... وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل، ۴۴).

۵. «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْمُنَاقَاةُ لِلَّذِينَ هُمْ يُعَذِّبُونَ فَأَمَّا الَّذِينَ هُمْ يُغْفِرُونَ فَعَلَيْكُمْ كِتَابُ اللَّهِ» (سوره ص، ۲۹).

وحی تنها از طریق اندیشه با رفتار و اخلاق و عقاید انسان ارتباط پیدا کرده نقش هدایتگری خود ایفا می‌کند، مهم این است که اندیشه‌های خود را از منبع وحی و آیات الهی بگیریم. بنابراین، رفتار ما را اندیشه‌های ما قالب می‌زنند که باید، مستند به آیات و روایات باشند که در این صورت، اندیشه‌های ما از وحی تراویده‌اند و چنین اندیشه‌هایی معتبرتر از اندیشه‌هایی هستند که از منابع دیگر، به ذهن ما منتقل شده‌اند و به‌راستی جدا از همین اندیشه‌هایی که حاصل آیات و روایات‌اند، از وحی جز کلماتی که بر صفحه کاغذ نقش بسته، برای ما چه چیز دیگری باقی می‌ماند که میان آن و اندیشه انسان چنین دره عمیقی ایجاد می‌کنیم.

البته، برای درک درست آیات و روایات اولاً، نباید جز درک حقیقت، غرض دیگری داشته باشیم و ثانیاً، باید مراقب باشیم که گرفتار خطا نشویم؛ ما جز اینکه پس از این مراقبت‌ها آنچه را فهمیده‌ایم به کار بندیم چه کار دیگری می‌توانیم بکنیم؟ ساختار ما چنین است که جز از طریق اندیشه قادر به برقراری ارتباط با تعالیم الهی نیستیم.

بنابراین، وحی است که روان ما را تزکیه و عقاید و اخلاق ما را هدایت می‌کند، رفتار ما را در قالب‌های خدایسند کنترل می‌کند، جامعه را به انصاف و عدالت دعوت می‌کند، روابط اجتماعی ما را هماهنگ با الگوی مورد قبول خود می‌سازد و جامعه ما را به تأسیس حکومت نمونه فرامی‌خواند، تجاوز به دیگران و بی‌عفتی و شکم‌بارگی و خودخواهی را منع می‌کند و انسان را از ظلمت به سوی نور می‌کشاند؛ ولی، وحی فقط با ایجاد اندیشه‌های خدایسند در ذهن انسان، به کارهایی که نام بردیم اقدام می‌کند؛ چرا که دین خدا آزادی را از انسان نمی‌گیرد؛ بلکه انسان را با ایجاد اندیشه درست، به تصمیم‌گیری درست وامی‌دارد.

پس اندیشه، شیرین‌ترین ثمری است که آیات قرآنی، در اذهان انسانی که سرمنشأ همه فعالیت‌های اوست می‌رویند، و به کمال می‌رساند تا به همه ابعاد زندگی فردی، و اجتماعی او سروسامان بخشد و رنگ زیبای الهی بزند.

اندیشه، یگانه گلوگاه و تنها مسیری است که زلال حقیقت و معارف ناب محمدی از آن جریان می‌یابد و سرزمین عقاید و اخلاق و رفتار فردی و اجتماعی و سیاسی، حقوقی، اقتصادی ما را سیراب ساخته و همه ابعاد زندگی ما را سرسبز می‌کند.

اسلامی بودن اندیشه سیاسی، به همین است که از سرشاخه‌های زلال آیات الهی، احادیث محمدی و اخبار اهل بیت علیهم‌السلام بجوشد، در جویبار فکر ما جریان یابد و اخلاق و رفتار ما را سرسبز، سرنوشت ما را با نور ولایت الهی، روشن و ما را از نعمت‌های پنهان بهشتی، بهره‌مند کند.

برای مطالعه بیشتر به منابع ذیل رجوع کنید:

۱. ابوالفضل سلطان محمدی، اندیشه سیاسی جمال‌الدین محمد خوانساری، تهیه‌کننده مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی؛ پژوهشکده اندیشه سیاسی اسلام، قم: مه‌سسه بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چ ۱، ۱۳۸۲.
۲. احمد جهان‌بزرگی، اندیشه سیاسی امام خمینی، تهران: مه‌سسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چ ۲، پاییز ۱۳۸۱.
۳. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اندیشه سیاسی در گفتمان علوی، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۴.
۴. توفیق محمد الشاوی، فقه حکومت اسلامی از منظر شیعه و سنی، ترجمه کتاب فقه الحكومة الاسلامیه (بین السنة والشیعه)، مترجم غلام‌رضا خواجه سروی، ناشر تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چ ۱، پاییز ۱۳۹۲.
۵. حمیدرضا اسماعیلی، دین و سیاست در اندیشه سیاسی معاصر، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چ ۱، پاییز ۱۳۸۶.
۶. سیدکاظم حائری، بنیان حکومت در اسلام، ترجمه کتاب اساس الحكومة الاسلامیه، ترجمه و انتشار وزارت ارشاد اسلامی، اداره کل انتشارات و تبلیغات، چ ۱، اسفند ۱۳۶۴.

گفتار سوم: مبانی اندیشه سیاسی و طبقه‌بندی آنها

مطالعه این گفتار در پاسخ به پرسش‌های ذیل می‌تواند مفید باشد:

۱. مبانی اندیشه سیاسی کدام‌اند؟
۲. مبانی اندیشه سیاسی با منابع آنها چه تفاوت‌هایی دارند؟
۳. راه‌های کشف اعتبار اندیشه‌های سیاسی و مبانی آنها کدام‌اند؟
۴. فرق علم سیاست و سیستم سیاسی در چیست؟
۵. سیستم و قانون چه نسبتی با هم دارند؟
۶. مبانی، نظام‌ها و قوانین نسبت به هم چه جایگاهی دارند؟
۷. روش کشف سیستم‌های (سیاسی، اقتصادی و...) در اسلام چگونه است؟
۸. طبقات مختلف مبانی، از جهت دوری و نزدیکی و عمومیت و خصوصیت چگونه‌اند؟

توضیح قید مبانی

به احتمال زیاد، کسانی که این عنوان را پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، موضوع تحقیق قرار دادند و به عنوان یک سرفصل در شورای انقلاب فرهنگی پیشنهاد کردند؛ تا در میان دروس رشته علوم سیاسی گنجانده شود، از آن منظور خاصی داشتند و ما در توضیح این عنوان، می‌توانیم از آنان کمک بگیریم. ولی متأسفانه تفسیر پیشنهاددهندگان از این سرفصل، مبهم است و گاه با اصطلاحات رایج در حوزه و دانشگاه، سازگاری ندارد.

گاه واژه مبانی را نشانگر ادله و مأخذ و بیانگر اصول و مسائل کلی اندیشه‌های سیاسی اسلام دانسته‌اند.^۱ یا «هدف از آن را باز یابی نقطه‌نظرهای اسلام در زمینه اندیشه‌های سیاسی» معرفی کرده‌اند.^۲

یا می‌گویند: «محققان می‌توانند با این منابع گسترده نه تنها اندیشه سیاسی اسلام را ارائه دهند؛ برتری آن را نیز به اثبات رسانند».^۳ گاهی هم کلمه بنیادها را به کار برده می‌گویند: «در این برخوردهای علمی... بنیادهای مختلفی به وجود می‌آید و اندیشه‌های سیاسی مختلفی از این بنیادها شکل می‌گیرد و هر بنیاد فکری، اندیشه‌هایی را در زمینه موضوعات مختلف سیاسی مطرح می‌سازد».^۴

۱. عمید زنجانی، مبانی اندیشه سیاسی اسلام، ص ۹. ۲. همان، ص ۱۱.
 ۳. ر.ک: همان، ص ۱۲. ۴. همان، ص ۱۰۹.

در این سخنان ابهام وجود دارد و عنوان «مبانی اندیشه‌های سیاسی اسلام» گاه بر ادله و مأخذ، گاه بر اصول و مسائل کلی آن، گاه نیز بر «اندیشه سیاسی اسلام» اطلاق شده و گاهی هم با تعبیر بنیاد، به مفهوم واقعی مبنا اشاره کرده است.

ولی برخی قراین و شواهد، نشانه آن هستند که پیشنهادکنندگان، این عنوان را بر منابع و ادله و مأخذ اندیشه سیاسی اسلام اطلاق کرده و هدف از ارائه این درس را «آشنایی با متون و منابع اسلامی اندیشه‌های سیاسی» معرفی کرده‌اند، «به نحوی که دانشجو از قدرت استفاده از متون اسلامی برخوردار شود»^۱ و در بخش اول «مبانی اندیشه سیاسی در قرآن» را بر «آیات الاحکام سیاسی» و در بخش دوم «مبانی اندیشه سیاسی در حدیث و سیره» را بر سیره سیاسی پیامبر ﷺ و خطب و نامه‌های سیاسی نهج البلاغه منطبق ساخته‌اند.

به نظر می‌رسد میان منبع و مبنا خلط شده است؛ مبنا در اصطلاح حوزه و دانشگاه، مفهوم خاص خود را دارد و حیثیتی در آن ملحوظ است که با حیثیت ادله و مأخذ، در اصطلاح فقه و حیثیت منابع در اصطلاح حقوق کاملاً متفاوت خواهد بود؛ آنچه را که در فقه ادله یا مأخذ می‌نامیم، در رشته حقوق، منابع نامیده می‌شود و این دو اصطلاح، با اصطلاح مبانی چند تفاوت دارد:

تفاوت اول: مبانی، به این لحاظ مورد توجه واقع می‌شوند که ثبوتاً در نقش علت غایی، تولیدکننده تعداد زیادی از نُرْم‌ها و قوانین، در یک سیستم رفتاری باشند؛ با قطع نظر از اینکه از چه منبعی برداشت یا با چه دلیلی ثابت می‌شوند و حجیت و اعتبار آنها در چیست؟ آنها پایه‌هایی هستند که احکام و اندیشه‌های دیگری که اجزای یک سیستم را تشکیل می‌دهند، بر آنها بنا شده و به منظور پایش رفتار اجتماعی مردم در مسیر تحقق آنها، بیان می‌شوند و در ظاهر، نظری به حجیت و اعتبار ندارند؛ ولی ادله، یا منابع، به این لحاظ مورد نظر هستند که اثباتاً منشأ اعتبار و حجیت قواعد اجتماعی‌اند، با قطع نظر از اینکه بنا باشند یا مبنا و در واقع، ارتباط آنها را با دین و نظام بیان می‌کنند.

هر فقیه، یا فیلسوفی، مبانی و اصول اولیه یا اهداف ثانویه‌ای را در نظر دارد که باید در گام نخست، اعتبار و حقانیت آنها را با ادله، معتبر ثابت کند، سپس به ساختن روبنا و تفریع فروع و بیان احکام تفصیلی مربوط به آنها اهتمام ورزد.

۱. ر.ک: سرفصل دروس علوم سیاسی، کمیته تخصصی علوم سیاسی، مصوب شورای عالی برنامه‌ریزی، مورخ ۱۳۶۴/۱۰/۷، ص ۲۲، عنوان درس «مبانی اندیشه‌های سیاسی در اسلام»، کد درس، ۸.

از این رو، گاه که یک سلسله اندیشه‌های سیاسی از منابع اسلامی درمی‌یابیم، سیستمی از اندیشه‌های سیاسی اسلامی را مستقیم از منابع دریافت کرده‌ایم، ولی با دقت در آنها، می‌توانیم هدف نهایی، اهداف ثانوی و مبانی آنها را نیز کشف کنیم. برای مثال، آیات و روایات بیانگر این هستند که در اسلام «امام، منصوب خداوند، معصوم بوده، دارای علم لدنی است و گفتار و رفتار و تقریر او حجت است و الگوی اسلامی و مسلمان کامل است»؛ اینها یک سلسله اندیشه‌های سیاسی هستند که مستقیم از منابع معتبر دینی استنباط می‌کنیم. بنابراین، آیات و روایات یادشده، ادله یا منابع آنها هستند؛ ولی، این اندیشه‌ها افزون بر ادله و منابع یادشده، بر یک سلسله بنیادها و ریشه‌های عمیق‌تر و اصول کلی‌تر نیز استوارند که بدون آنها، این اندیشه‌ها که شاخه‌ها و ثمرات آنها‌یند، متولد نخواهند شد؛ بنیادهایی مثل «حاکمیت خداوند بر جهان و انسان»، «ترکیب روح و جسم در انسان»، «حیات پس از مرگ»، «اعتقاد به صراط مستقیم در بطن فطرت انسان» و «اعتقاد به اینکه هدایت انسان، بنا به قاعده لطف بر خداوند لازم است».

بنابراین، ما با سه حقیقت، روبه‌رو هستیم: ۱. اندیشه‌های سیاسی اسلام؛ ۲. بنیادهای عمیق‌تر اندیشه‌های سیاسی که با عنوان مبانی از آنها یاد می‌کنیم؛ ۳. ادله و منابعی که اندیشه‌های سیاسی اسلام از آنها استنباط می‌شوند و اعتبار می‌یابند.

تفاوت دوم: رابطه بنا و مبنا یک رابطه ثبوتی و عقلی است که مسائل روینایی را با مبانی و اصول زیربنایی آنها، همانند فرزندان و والدین، به هم پیوند می‌دهد؛ یعنی این مبانی و اصول هستند که شاخه‌ها و فروع را تولید می‌کنند از این رو، هر کس با هر اعتقادی، چنین رابطه‌ای را می‌فهمد و با فرض قبول آن مبنا، فروع آن را می‌پذیرد؛ ولی رابطه یک اندیشه با دلیل و منبع آن فقط یک رابطه اثباتی است که ارتباط آن را با دین محرز بسازد و اعتبار و حجیت آن را به اثبات رساند.

تفاوت سوم: اینکه به دلیل همین رابطه ثبوتی و عقلانی است، که کشف هر یک از بنا و مبنا، به دو طریق امکان‌پذیر است: اول، از آیات و روایات، مستقیم و به دلیل مطابقی، حجیت و اعتبار مبنا را کشف می‌کنیم و سپس غیر مستقیم، براساس آن روابط ثبوتی و منطقی، و به دلیل التزام، اعتبار و حجیت لوازم و مسائل روینایی را نیز درمی‌یابیم؛

دوم، نیز به عکس، از آیات و روایات، اعتبار احکام روینایی را استنباط می‌کنیم و به دلیل همان روابط ثبوتی و منطقی، از دقت در احکام جزئی اعتبار و حجیت مبانی آنها را به دلیل التزام کشف می‌کنیم. برای مثال، با استنباط امامت و اندیشه‌های اقماری آن، از آیات و روایات، عقلاً به حاکمیت مطلق خداوند بر جهان و انسان در بینش دینی واقف می‌شویم و برعکس، با استنباط

حاکمیت مطلق خدا بر جهان و انسان از آیات و روایات، عقلاً به احکام امامت و اندیشه‌های مربوط پی می‌بریم.

بر همین روش، برخی علمای برجسته حوزه‌ها در کشف مبانی اقتصادی اسلام، از فتاوی‌های فقهی و احکام جزئی کمک گرفته تا از کندوکاو در آنها به مبانی کلی و بنیادهای فراگیر آنها برسند.^۱ وجود این دو روش کشف، به لحاظ رابطه بخش‌های مختلف دینی، یعنی اصول، اهداف، مبانی و احکام در جهان ثبوت است و توجه به این رابطه در به‌کارگیری این دو روش به ما کمک می‌کند.

علم سیاست و سیستم سیاسی

به گفته بزرگان،^۲ بحث از اقتصاد یا سیاست اسلامی، در واقع بحث در نظام‌های اقتصادی یا سیاسی آن خواهد بود، نه درباره علم اقتصاد یا سیاست؛ چرا که اسلام دین دعوت و وظیفه‌اش بیان روش است نه درگیر شدن در مباحث علمی.

در تفاوت علم و سیستم می‌توان گفت: علم در هر زمینه به تفسیر موضوع، حل مشکلات و توضیح پدیده‌های اجتماعی و بیان علل و عوامل آنها اقدام می‌کند؛ ولی سیستم، روشی است که جامعه برای حل مشکلات اقتصادی یا سیاسی خود انتخاب می‌کند؛ البته این انتخاب بی‌دلیل نیست و پیوسته عقاید و مبانی مشخصی که جنبه علمی یا اخلاقی دارند، جامعه را به انتخاب آن روش وامی‌دارند.

بنابراین، سیستم دارای قواعدی است که با توجه به اصول و مبانی ارزشی مورد قبول جامعه زاده می‌شوند؛ ولی علم، پدیده‌های زندگی اجتماعی را، بدون توجه به هیچ اندیشه یا ارزش قبلی، تفسیر می‌کند.

در تفاوت سیستم و قانون

کار سیستم، ارائه راه‌حل برای مشکلات اجتماعی در ابعاد گوناگون سیاسی، اقتصادی و... خواهد بود و بر پایه مبانی اعتقادی و ارزش‌های اخلاقی جامعه‌ای شکل می‌گیرد که آن را انتخاب کرده است.

۱. ر.ک: صدر، اقتصادنا، مقدمه الطبعة الاولى، ص ۳۱ و ۳۲؛ و عملیة اكتشاف المذهب الاقتصادي، ص ۳۷۵-۴۲۹.

۲. شهید محمدباقر صدر در اینجا از تفاوت میان علم و مذهب، سخن می‌گوید، ولی از آنجا که امروز به‌ویژه در زبان فارسی کلمه مذهب مفهومی معادل مفهوم دین پیدا کرده و این می‌تواند در بیان مقصود نارسایی ایجاد کند، در همه موارد به جای کلمه «مذهب» از کلماتی چون سیستم، نظام یا روش استفاده می‌کنیم.

در یک جامعه اسلامی، همه کارهای اختیاری به‌ویژه رفتار اجتماعی انسان، موضوع حلال و حرام و ارزش‌های اخلاقی یا حقوقی هستند که، از نوع ارزش‌هایی غیرمندی‌اند و جامعه را به ارزش‌های مبنایی و اصیل‌تر هدایت می‌کنند؛ پس نتیجه می‌گیریم که اسلام در هر یک از زمینه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی سیستم مورد قبولی به دست داده که بر عقاید و ارزش‌های اسلام بنا شده است و هرچند که منابع دینی، مستقیم به بیان نظام اقدام نکرده باشند — ولی از آنجا که اعمال ما موضوعات حلیت و حرمت دینی و ارزش‌گذاری شده‌اند — می‌توانیم از احکام عملی در کشف نظام‌های اجتماعی اسلام کمک بگیریم؛ چرا که نظام، مجموعه‌ای از دیدگاه‌های اساسی و کلی است که مشکلات جامعه را در ابعاد سیاسی و اقتصادی و... برطرف می‌سازد؛ ولی قانون، روابط اجتماعی را به تفصیل و حقوق مدنی افراد را به تصویر می‌کشد و احکام یکایک رفتارهای سیاسی و اقتصادی اعضای جامعه را بیان می‌کند.

بنابراین، قانون و سیستم دو حقیقت متفاوت از یکدیگرند؛ هرچند نظام اجتماعی و قانون مدنی در عین استقلال کاملاً با هم مرتبط‌اند و درحقیقت، دو جزء از ساختار نظری کامل جامعه‌اند که با هم پیوند درون‌سازمانی دارند.

رابطه نظام و قانون به این صورت است که نظام اصول و پایه‌های زیرین ساختمان قانون را تشکیل می‌دهد و عامل مهمی در شکل‌گیری و جهت‌یابی آن است؛ یعنی همان‌گونه که موجود طبیعی به تناسب استعداد خاص خود به سوی فعلیت و شکوفایی قد می‌کشد و موجودیت خاصی از درون آن نمود ظاهری پیدا می‌کند، از درون هر سیستم، مجموعه خاصی از قوانین مدنی پدید می‌آید که متناسب با اصول و محتوای آن سیستم باشد؛ یعنی، قوانین مدنی به منزله شاخ و برگ‌ها و ثمرات و سیستم به منزله ریشه آن است که آن را تغذیه می‌کند تا در تنظیم روابط سیاسی و اقتصادی به اعضای جامعه کمک کند.

وجود اصول و مبانی در نظام

نظام اجتماعی، گرچه پایه قانون مدنی و احکام رفتاری شمرده می‌شود؛ اما خود نیز همانند قانون مدنی، بر مبانی و عقاید و ارزش‌های عمیق‌تری پی‌ریزی و استوار شده است و در ساختار کامل و کلی جامعه، جایگاه خاص خود را دارد؛ یعنی درحقیقت، عقاید و ارزش‌های اخلاقی و سیستم‌های اجتماعی و قانون مدنی، هر یک به منزله طبقه‌ای از طبقات ساختار کامل و کلی جامعه است که — همانند طبقات یک ساختمان — در عین آنکه بر روی طبقه زیرین ساخته می‌شود، پایه و

تکیه‌گاهی برای طبقه بالاتر از خود خواهد بود و با وجود چنین رابطه‌ای، پژوهشگر می‌تواند با دقت در هر یک، هم، خصوصیات طبقه زیرین را که مبنا و ریشه آن است کشف کند و هم از خصوصیات طبقه بالاتر که مبتنی بر آن و ثمره آن است، آگاه شود.

روش آگاهی از نظام سیاسی اسلام

علمای ما بر تفاوت در روش آگاهی از سیستم‌های دینی و غیر دینی تأکید کرده‌اند؛ کاری که پژوهشگر مسلمان برای آگاهی از سیستم‌های اجتماعی اسلام می‌کند، با کاری که پژوهشگران غیر دینی برای آگاهی از نظام‌های دیگر انجام می‌دهند، تفاوت اساسی دارد.

در توضیح این مطلب باید گفت: از آنجا که اسلام، یک مکتب الهی است و کسی جز خدای متعال نقشی در تولید نظام‌های اجتماعی یا قوانین مدنی آن ندارد و تنها کاری که پژوهشگر در کشف آن می‌تواند انجام دهد آن است که با تلاش و تحقیق، نسبت به کشف قوانین مدنی از منابع و مدارک آن یا کشف اصول و خطوط کلی نظام‌های اجتماعی به طرز مناسب اقدام کند، بنابراین، روش پژوهشگر دینی خلاصه می‌شود در استنباط کردن اصول و پایه‌های نظام که یا مستقیم از آیات و روایات گرفته، اگر مورد تصریح قرار گرفته باشند و یا غیر مستقیم و از مطالعه احکام دینی و قوانین مدنی روبنایی، سعی در کشف آنها می‌شود. ولی، در مکتب‌های دیگر^۱ که تولید سیستم و ایجاد قوانین مدنی حاصل اندیشه و اراده بشر هستند، وضع تفاوت می‌کند.

بنابراین، پژوهشگران دینی و غیر دینی از دو روش متفاوت استفاده می‌کنند: روش کشف نظام و روش تولید آن؛ که حرکت پژوهشگر در این دو روش، عکس دیگری است.

یک پژوهشگر مسلمان از مطالعه احکام شرعی، سیستم اجتماعی کشف می‌کند و پی‌جویی و حرکت او از طبقه فوقانی ساختار کلی جامعه، به طبقات زیرین و کشف ریشه‌ها و مبانی آن است؛ ولی پژوهشگران غیر دینی که خود سیستم‌های اجتماعی و قوانین مدنی را تولید می‌کنند، به‌طور طبیعی، از طبقه اول، شروع کرده و به طبقات بالاتر می‌روند و اگر کس دیگری هم بخواهد می‌تواند مستقیم به نوشته مفسران و پیشکسوتان رجوع کند که معمولاً در دسترس قرار دارند.

ما به عنوان یک پژوهشگر مسلمان، یا باید مستقیم در کشف مبانی اسلامی اندیشه‌های سیاسی، تلاش کنیم تا ببینیم اسلام اندیشه‌های مربوط به حکومت و قدرت و همزیستی را بر چه بنیادهایی استوار ساخته است؛ به این منظور که شناخت آنها بتواند در شکل‌گیری صحیح اندیشه‌های سیاسی

۱. مثل مکتب‌های کمونیست، سوسیالیست، کامیونالیست و امپریالیست.

ما تأثیرگذار باشد؛ زیرا اندیشه‌های سیاسی که با توجه به مبانی و اهداف اسلامی در ذهن انسان تحقق پیدا کنند، به‌طور طبیعی اندیشه‌هایی اسلامی خواهند بود و یا اینکه غیر مستقیم در کشف مبانی اندیشه‌های سیاسی اسلام تلاش خواهیم داشت؛ به این صورت که با کشف احکام تفصیلی و جزئی، در پی کشف مبانی کلی آنها باشیم.

در این دو صورت، هرچند می‌توان به نتیجه واحدی رسید، ولی، روش استخراج مبانی متفاوت خواهد بود؛ در صورت اول، مستقیم در پی کشف مبانی از آیات و روایات هستیم؛ و در صورت دوم، آنچه مستقیم از آیات و روایات استخراج می‌کنیم، اندیشه‌ها و احکام جزئی سیاسی‌اند که می‌توان از مطالعه آنها به مبانی کلی پی برد.

طبقه‌بندی مبانی اندیشه سیاسی اسلام

از آنجا که اندیشه سیاسی چهره‌ای از اندیشه اجتماعی و اندیشه اجتماعی، چهره‌ای از اندیشه‌های انسان‌شناختی و اندیشه انسان‌شناسی بُعدی از اندیشه‌های جهان‌شناختی هستند، مبانی اندیشه سیاسی از جهت نزدیکی و دوری، با هم متفاوت‌اند و در یک سطح قرار نمی‌گیرند و مبانی ویژه اندیشه‌های سیاسی از مبانی دیگر، به آنها نزدیک‌ترند و خود نیز در محدوده اندیشه‌های سیاسی قرار می‌گیرند؛ با این تفاوت که نسبت به اندیشه‌های سیاسی دیگر، کلی‌تر و عمیق‌ترند و می‌توانند بسیاری از رفتارها و نهادهای سیاسی را تحت تأثیر قرار دهند و در جهت صحیح هدایت کنند؛ برای مثال:

۱. مبانی مشترک اندیشه‌های اجتماعی (اعم از اندیشه‌های اقتصادی، حقوقی، سیاسی، قضایی و...) که همه اندیشه‌های اجتماعی و از جمله آنها، اندیشه سیاسی اسلام را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛

۲. مبانی اندیشه‌های انسان‌شناختی که بر همه اندیشه‌های مربوط به انسان، اعم از اجتماعی و غیر اجتماعی و حقوقی و اخلاقی تأثیر می‌گذارد؛

۳. مبانی مشترک اندیشه‌های جهان‌شناختی، به‌ویژه اندیشه‌های مربوط به آفریننده جهان که در اندیشه‌های مربوط به انسان و جامعه و سیاست تأثیر خاص خود را می‌گذارد.

با توجه به آنچه گذشت، مبانی اندیشه سیاسی در اسلام، در سطوح مختلفی از جهت قرب و بُعد و گستردگی و عدم گستردگی و خصوصیت و عمومیت قابل بحث‌اند و اندیشه‌های سیاسی اسلام، به‌طور نسبی و کم و بیش، تحت تأثیر همه این مبانی خواهند بود و ممکن نیست